

قاعده معاونت بر اثم و عدوان از منظر فقه امامیه و حقوق

نقیسه سادات هاشمی^۱

معاونت یعنی، فعلی از فاعل یا مباشر صادر شود و فردی مقدمات آن فعل را فراهم کرده باشد. معاونت بر اثم یعنی، ایجاد مقدمه‌ای از مقدمات فعل غیر، اگرچه تهیه مقدمات از روی قصد نباشد و فاعل نیز در انجام فعل مستقل باشد. اثم در لغت به معنای گناه، بزه، ذنب و عدوان به معنای ظلم و ستم، بدخواهی و بی‌عدالتی است. قرآن مجید تعاون در اثم و عدوان را نهی و تعاون در بر و تقوی را مقرر می‌کند و می‌فرماید: «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده: ۲). در تعریف معاونت برخی می‌گویند که این آیه بر حرمت اعانت در اثم و عدوان دلالت دارد و غیر از تعاون است. اعانت این است که کسی دیگری را یاری دهد، ولی تعاون عبارت است از همکاری دو یا چند نفر یا یک گروه با یکدیگر. به تعبیر دیگر، تعاون از باب تفاعل است و نیاز به دو فاعل دارد. قاعده حرمت بر اثم و عدوان یکی از قواعد فقهی است که در مقاله حاضر نگارنده ابتدا مدارک و مستندات این قاعده را از قرآن و روایات ارائه می‌کند و حکم عقل و اجماع را بیان می‌کند و به معانی لغوی و اصطلاحی لغات این قاعده را تشریح می‌کند و حکم این قاعده در فقه و حقوق را بیان داشته و به رابطه معاونت و شرکت در جرم و وجود افتراق و اشتراک آن می‌پردازد. در پایان نیز به معاونت در معاملات نامشروع در فقه و حقوق پرداخته است.

واژگان کلیدی: معاونت، اثم، عدوان، جرم.

^۱. دکتری فقه مقارن از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

گناه کار گاهی به تنهایی عمل گناه را انجام می دهد که عنوان فاعل دارد و گاهی نیز با همکاری دیگری یا دیگران مرتکب می شود. این همکاری ممکن است دو صورت داشته باشد: صورت اول، دخالت همگی همکاران در عنصر مادی گناه که به آنان شرکاء گفته می شود. صورت دوم به گونه ای است که فرد یا افرادی به تنهایی عنصر مادی گناه را مرتکب می شوند، ولی فرد یا افرادی او را در این راه کمک می کنند که به این عمل در فقه اسلامی، اعانه بر اثم گفته می شود و به افراد آن عنوان معین نیز داده اند. در حقوق جزای عرفی به عمل فوق، معاونت در جرم گفته شده و به افراد فوق عنوان معاون داده اند. این موضوع در کتب فقهی متقدم تحت این قاعده نیامده بلکه به صورت مورد از آن سخن به میان آمده است. برای مثال در جایی که می خواهند عمل فروش انگور به کسی که می خواهد شراب درست کند را مطرح کنند یا فروش چوب به کسی که می خواهد بت بتراشد و یا خدمت کردن در دستگاه طواغیت و ظالمان را مطرح کنند به این مطلب نیز اندکی اشاره می کنند. برای مثال شیخ انصاری در مکاسب محرمه در مبحث معونه الظالمین تا حدودی در این زمینه بحث کرده است، اما فقهی متأخر به این موضوع با عنوان قاعده اعانه بر اثم اشاراتی داشته اند. از آن جمله مرحوم نراقی در کتاب عوائد الایام، فاضل لنکرانی در کتاب القواعد الفقهیه و نیز مرحوم بجنوردی در کتاب القواعد الفقهیه آورده است.

فقه حرمت اعانت بر اثم را مستند بر دلایلی می دانند. درباره آیه تعاون: «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» گروهی از فقها حرمت اعانه بر اثم را استنباط کرده اند و گروهی دیگر این آیه را برای این مقصود کافی ندانسته اند. روایات و عقل چنین گفته اند که همچنان که انجام منکر عقلاً قبیح است و همچنان که امر به آن و تشویق به سوی آن عقلاً قبیح است انجام مقدمات برای منکر هم قبیح است و اجماع که فقها بر حرمت اعانه بر اثم اجماع دارند. همکاری بر عدوان یعنی، تعدی به حقوق حقه مردم و سلب امان از نفوس و اعراض و اموالشان و تعاون در ارتکاب جرم یا همکاری مجرمانه متضمن این امر است که جرم با مشارکت دو یا چند نفر وقوع یابد. در این حالت با در نظر گرفتن نقش هر کدام از شرکت کنندگان در ارتکاب جرم، آنها را به دو دسته تقسیم کرده اند: افرادی که

عوامل اصلی هستند و افرادی که فرعی محسوب می‌شوند. وقتی عاملان جرم متعدد باشند اقدامات و وقوع جرم هم شکل و یکسان نمی‌باشد و برخی از آنها به‌طور مستقیم، مباشرت در وقوع جرم دارند و برخی غیر مستقیم و فقط به انجام امور فی و مقدماتی مانند تهیه اسباب و وسایل ارتکاب جرم مبادرت می‌کنند. اموری که به خودی خود و فی نفسه مصداق جرم واقع نمی‌شوند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. معاونت در لغت

معاونت یا اعانت در لغت از ریشه عون و اسم مصدر است به معنای پشتیبانی کردن، یاری کردن، مساعدت کردن. همچنان که می‌گویند: «اعان یعنی، یاری و کمک بر امری کرد» (ابن منظور، ۱۳۰۸، ۲۳۲/۹). «أعان اعانة علی الشیء: او را بر آن چیز کمک کرد و یاری داد» (اجوف واوی). عانه: بخشش کردن از روی میل. کمک مالی که دولت به برخی از مؤسسات می‌کند تا رواج و رونق آنها را در برابر رواج بازارهای خارجی حفظ کند (خلیل جر، ۱۳۹۱، ۲۳۱/۱). جمع مفرد و مثنی کلمه عون یکی است و جمع مکسر آن، اعوان است. اسم‌های هم‌خانواده آن عبارتند از: معانه، معونه، معون و اسم جمع آن، عون است (شرتونی لبنانی، ۱۳۷۷، ۸۵/۲).

کلمه معاونت از باب مفاعله است و معین و معان اسم فاعل آن است که به معنای یار، یاور و کمک‌کننده هستند. (صفی‌پور، ۱۳۹۷، ۲۸۹/۳) اعانت در لغت به معنای مساعدت است. برای مثال می‌گویند: «او را یاری داد». در اینجا یاری کردن بر گناهی است که از مباشر سر می‌زند. لای ناهیه است که دلالت بر حرمت دارد نه کراهت (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۳۰۴/۱)، اما درباره معنای فقهی، شیخ انصاری فرمود: «ان الاعانة هو فعل بعض مقدمات فعل الغير بقصد حصوله تحقق منه لا مطلقاً». اعانت عبارت است از انجام بعضی از مقدمات کاری که دیگری انجام می‌دهد با قصد انجام تحقق فعل از آن شخص مورد نظر نه بدون قصد مطلقاً (انصاری، ۱۴۱۶، ۶۸/۱). اعانت در لغت به معنی مساعدت است. برای مثال می‌گویند: «اعانه علی ذلك یعنی، او را یاری داد و معین یعنی، کسی که فردی را در انجام کارش یاری دهد». بنابراین، مراد از اعانت بر اثم، یاری کردن است بر گناه یعنی، گناهی که از

مباشر صادر می‌شود و حال این معاونت با ایجاد همه مقدمات یا بعضی از مقدمات، فعل حرامی است که شخص گناه کار انجام می‌دهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، ۳۰۹/۱).

اعانت یعنی، یاری دادن. بنابراین، معین همان مساعد او در يك جهت یا سایر جهات است، ولی ظاهر عدم اختصاص مساعدت به مساعدت عملی است بلکه شامل كمك فکری و ارشادی نیز می‌شود. اعانت یعنی، یاری رساندن برای صدور فعل حرام که فکری و عملی را شامل می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ۴۴۹/۱) معاونت یعنی، فعلی از فاعل یا مباشر صادر شود و فردی مقدمات آن فعل را فراهم کرده باشد (نراقی، ۱۳۷۵، ۲۶/۱). معاونت بر اثم یعنی، ایجاد مقدمه‌ای از مقدمات فعل غیر اگرچه تهیه مقدمات از روی قصد نباشد و فاعل نیز در انجام فعل مستقل باشد (خویی، ۱۳۷۱، ۱۷۶/۱).

۲-۲. اثم

در لغت اثم به معنای گناه، قمار، کار حرام و کارهایی است که برای انسان انجام دادن آن حلال نیست یا کارهایی که انسان را از ثواب باز می‌دارد. گاهی اثم به معنای کیفر می‌آید، ولی به نظر می‌رسد به معنای ضرر باشد.

۲-۳. جرم

جرم از ماده جرم بر وزن ضرب است به معنای تعدی کردن، گناه و معصیت است. معنای دیگر آن، قطع کردن است و دلیل این معنا این است که جرم سبب قطع عمل واجب الوصول می‌شود. بنابراین، گناهکاران را مجرم گویند؛ زیرا عمل صالح را قطع می‌کنند. (قریشی، ۱۳۷۱، ۲۷/۱)

۲-۴. عدوان

عدوان در لغت به معنای تعدی، تجاوز، ظلم و دشمنی است. عدوان بر وزن فعلان از ریشه عدا-یعدو- عدوانا می‌باشد. در اصطلاح، عدوان، دشمنی و ستم آشکار است، پس اگر بازایستادند دیگر جای زور و دشمنی نیست مگر بر ستمکاران. عدوان همان تجاوز از حدود الهی است که خداوند آن را برای بندگان خود در شرع مورد نکوهش قرار داده است. (طبرسی، ۱۳۴۴، ۱۵۵/۳)

۲-۵. اثم

اثم در لغت نامه دهخدا و منتهی الارب (ذیل کلمه اثم) به معنای گناه، قمار، کار حرام و وزر، بزه، جناح، معصیت، جرم، خطا، عصیان و کارهایی که برای انسان انجام دادن آن حلال نیست یا کارهایی که انسان را از ثواب بازمی دارد آمده است. گاهی اثم به معنای کیفر می آید، ولی به نظر می رسد به معنای ضرر باشد. از مقابل اثم با منافع این نتیجه به دست می آید که معنای اصلی آن ضرر است همچنان که گفته می شود: «اثم هر چیزی است که در آن ضرر و زیان باشد. اسم فاعل آن، اثم به معنی گناهکار و اَئِیم صیغه مبالغه و جمع آن، آثم است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ذیل ماده اثم، ص ۵). در معنای اصطلاحی اثم باید گفت اثم آن چیزی است که خداوند سبحانه از آن نهی کرده، خواه گناه صغیره و خواه گناه کبیره باشد. اثم ترك هر آنچه که واجب است و انجام هر آنچه که حرام است و گناه و سرکشی را گویند. اثم شامل همه گناهان و تمام مقدمات گناه می شود (بجنوردی، ۱۳۸۸، ۳۰۹/۱).

۲-۶. جرم

جرم از ماده جرم بر وزن ضرب است به معنای تعدی کردن و گناه و معصیت است. معنای دیگر آن، قطع کردن است و دلیل این معنا این است که جرم سبب قطع عمل واجب الوصول می شود. بنابراین، گناهکاران را مجرم گویند؛ زیرا عمل صالح را قطع می کنند. (قریشی، ۱۳۷۱، ۲۷/۱)

۳. بیان مدارك و مستندات

۳-۱. کتاب

آیه: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ در نیکی و پارسایی، همدستی کنید نه در گناه و ستمکاری و از خدا پروا کنید که خداوند سخت کیفر است.» (مائده: ۲) در تعریف معاونت، برخی ایراد گرفته اند که این آیه بر حرمت اعانت در راه اثم و عدوان دلالت دارد و غیر از تعاون است. اعانت این است که کسی دیگری را یاری دهد، ولی تعاون عبارت است از همکاری دو یا چند نفر یا يك گروه با یکدیگر. به تعبیر دیگر، تعاون از باب تفاعل است و نیاز به دو فاعل دارد. در پاسخ باید اظهار داشت که خداوند سبحانه امر به تعاون بر برّ و تقوی کرده است و همچنین از تعاون بر اثم و عدوان نهی فرموده

است. این همه به اعتبار فعل واحد یا قضیه واحده و یا واقعه واحدی نیست بلکه خطاب به عموم مسلمانان و مؤمنان است که هر کدام دیگری را در بر و تقوی یاری دهد و در اثم و گناه، مساعدت و کمک ننماید.

بنابراین، اطلاق لفظ تعاون به اعتبار مجموع قضایا است نه به اعتبار يك قضیه واحده یا فعل واحد. برای مثال اگر زید، عمرو را در انجام کاری کمک کند و عمرو هم زید را در کار دیگر کمک کند تعاون انجام شده است؛ یعنی با اینکه زید عمرو را اعانت کرده همچنین عمرو، زید را یاری داده است، ولی تعاون هم بر آن دو صادق است. در حالی که نفس فعل انجام شده یکی نیست بلکه دو فعل است و برای تعاون احتیاج به يك فعل است نه دو فعل. بنابراین، تعاون شامل معنای اعانت هم می شود و آیه در دلالتش قصوری ندارد اگرچه لفظ تعاون که از باب تفاعل است نیاز به دو فاعل دارد. اعانت بر اثم یعنی، جایی شخصی با انجام کار خود وسیله حرام را فراهم کند، مقدمه‌ای از مقدمات صدور حرام از غیر را ایجاد کرده، دست گناهکار را باز کند و او را در ارتکاب حرام متمکن سازد. (خمینی، ۱۳۷۸، ۲۱۱/۱)

در آیه شریفه آمده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا؛ از تو درباره خمر و قمار می پرسند بگو در آن دو، ضرری بزرگ و نیز منافعی برای مردم است، ولی ضرر آن از نفعش بیشتر است». (بقره: ۲۱۹) از مقابله اثم با منافع این نتیجه به دست می آید که معنای اصلی آن، ضرر است همچنان که گفته می شود اثم هر چیزی است که در آن ضرر و زیان باشد. اسم فاعل آن، اثم به معنی گناهکار و اَئِثِم صیغه مبالغه و جمع آن، آتام است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵). در معنای اصطلاحی اثم باید گفت اثم آن چیزی است که خداوند سبحان از آن نهی کرده است خواه گناه صغیره، خواه گناه کبیره باشد. اثم ترك هر آنچه که واجب است و انجام هر آنچه که حرام است و گناه و سرکشی را گویند. اثم شامل همه گناهان و تمام مقدمات گناه می شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، ۳۰۹/۱).

در آیه: «وَلَا تَعَاوَنُوا...» عدوان عطف به اثم شده است که عطف خاص بر عام است. عدوان، دشمنی و ظلم را گویند که عطف به گناه شده و اثم هم گناه کبیره و هم گناه صغیره را شامل می شود. عدوان یعنی، ظلم و تعدی که از مصادیق گناه است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، ۳۰۶/۱) «خلق را

هرچه بتوانند از خیر و سعادت بازمی‌دارند و به ظلم و بدکاری می‌کوشند» (قلم: ۱۲)؛ «هر کس کتمان شهادت کند البته به دل گنهکار است» (بقره: ۲۸۳)؛ «بسیاری از آنها را بنگری که به گناه و ستمکاری و خوردن حرام می‌شتابند، بسیار بدکاری را پیشه خود نمودند» (مائده: ۶۲). پس اثم از عدوان است و زیرمجموعه آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲/۶۴).

صیغه نهی: «وَلَا تَعَاوَنُوا» حکم حرمت دارد یا کراهت، اما در رابطه با اثم و عدوان که همکاری نکنید به واسطه عمل و مشهور بودن می‌توان به ظاهر آن عمل کرد و اشکالی در آن نیست، ولی بحث درباره وحدت سیاق آیه است اینکه می‌توان نهی در آیه را بر کراهت حمل کرد یا نه در پاسخ باید گفت: اول اینکه در آیه، دو جمله مستقل است که یکی حکم بر امر و دیگری حکم بر نهی است. وحدت سیاق زمانی حاصل می‌شود که دو جمله با یک حکم وجود داشته باشد که یا امر و یا نهی باشند، اما در این آیه این‌گونه نیست؛ زیرا حکم آنها جداگانه هستند که یکی ایجاد شیء است و دیگری ممانعت از حصول شیء را بیان می‌کند. دوم اینکه تتابع دو جمله در آیه مذکور دلیلی بر وحدت سیاق نیست برخلاف حدیث رفع که آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در صدد بیان رفع اشیاء برآمده که باعث امتنان امت می‌شود و اگرچه مرفوع متعدد است، ولی به وسیله یک رفع امتنانی برداشته می‌شوند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۴؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، ۳۰۴/۱)

از ظاهر ماده عون به دست می‌آید که مراد همان مساعدت بر امری باشد و معین همان ظهیر و مساعد است و معنای معاونت زمانی صدق می‌کند که یکی معان و مباشر فعل و دیگری او را در صدور فعل یاری رساند. بنابراین، مراد از تعاون در آیه شریفه آن است که برای غیر معین در معصیت نباشد و در نیکی‌ها معین برای غیر باشد نه اینکه برای انجام دادن فعلی جمع شوند. در فرهنگ لغت می‌گویند: «تعاونوا، اعتونوا؛ یعنی یکدیگر را یاری رساندن»، اما اگر مراد از تعاون همان شرکت و شریک بودن در ایجاد مقدمه باشد مقتضی جمود ظاهر قول آیه خواهد بود. اشکال دیگری که بر صدق اعانت می‌شود آن است که مورد حکم در معاونت، تنزیهی است و دلیل آن تقابل امر و نهی است. امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى برای رد اشکال فرمود: «حکم ما در آیه مبارکه اگرچه تنزیهی نیست دلیل ما اولاً تناسب حکم و موضوع

و نیز حکم عقل است که هر دوی آنها شاهد بر این است که این نهی بر تحریم شامل نهی تنزیهی نمی شود؛ دوم اینکه ضرورت حرمت معاونت بر اثم و عدوان وارده در اخبار دلالت بر عدم تنزیهی بودن حکم نهی است (خمینی، ۱۳۷۸، ۱/۱۹۶).

به اتفاق فقها جمله دوم دلالت بر حرمت معاونت در اثم دارد در حالی که جمله اول دلالت بر وجوب همکاری در نیکی و احسان دارد. آنچه در آیه مزبور در زمینه تعاون آمده يك اصل کلی اسلامی است که سراسر مسائل اجتماعی، حقوقی، اخلاقی و سیاسی را دربرمی گیرد. براساس این اصل، مسلمانان موظف هستند در کارهای نیک تعاون کنند، اما در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، همکاری به طور مطلق ممنوع است هر چند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر شخص مسلمان باشد. تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی ها باشد و هم در مبارزه با بدی ها انجام گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۴/۲۵۳) صیغه امر تَعَاوَنُوا دلالت بر وجوب دارد یا استحباب؟ نظر به استحباب است به: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»؛ زیرا در خارج عدم وجوب مطلق تعاون در برّ و تقوا وجود دارد. بنابراین، لازم است ظهور نادیده گرفته شود و آیه بر استحباب حمل شود هر چند که ظاهر است، اما می توان آیه را بر وجوب تعاون حمل کرد مانند حفظ جان محترم یا نجات غریق یا فرد سوخته. علت آن است که در احادیثی دفع منکر و ضرر در این امور واجب شده و حکم عقل نیز تأکید می کند که در این موارد حمل بر وجوب تعاون شود، اما در مواردی که شارع مقدس دفع منکر را لازم ندانسته است دلیلی بر وجوب آن نیست. بنابراین، حکم بر استحباب حمل می شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، ۱/۳۰۳).

۳-۲. روایات

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من اعان علی قتل مسلم و لو بشطر کلمه جاء یوم القیامه مکتوبا بین عینیه: آیس من رحمه الله؛ هر کس در کشتن فرد مسلمانی حتی در نوشتن کلمه و عبارتی مساعدت کند در روز قیامت به گونه ای برمی خیزد که گویی بر پیشانی او نوشته شده از رحمت پروردگار مهربان مأیوس است.» (حرعاملی، ۱۴۱۶، ۹/۱۹) امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «هر آنچه از جانب خداوند متعال و شریعت مقدس مجاز شمرده شده و قوام و ایستایی امور مردمان بدان باشد از قبیل آنچه که می خورند و

می‌آشامند و می‌پوشند و نکاح می‌کنند و تملک می‌نمایند خرید و فروش و هبه و عاریه‌اش حلال باشد و هر آنچه فسادی در آن به چشم می‌خورد به همین دلیل مورد نهی قرار گرفته و به عبارت بهتر، خوردن و... ممنوع شده مثل شراب، ربا و غیره، پس حرام است و ضررزننده بر جسم و فاسدکننده نفس است (شیخ انصاری، ۱۰/۱۴۱۵). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مبادا بر ضرر مسلمان مظلومی کمک کنید تا او به درگاه خداوند بر شما نفرین کند و نفرین او درباره شما به اجابت رسد؛ زیرا نفرین مسلمان مظلوم به اجابت می‌رسد» (شیخ طوسی، ۱۳۸۱، ۶/۲۸۵).

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «لعن رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخمر عشره: غارسه‌ها، حارسه‌ها، عاصره‌ها، شاربها، ساقیها، حاملها و المحموله الیه و بايعها و مشتريها اکل ثمنها؛ (حرعاملی، ۱۳۸۹، ۱۷/۲۲۴)، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد خمر، ده نفر را لعنت کرده است: کارنده، باغبان، خمرساز، خورنده خمر، نوشاننده، حامل خمر، کسی که خمر برای او حمل می‌شود، فروشنده، خریدار، خورنده ثمن خمر». از این روایت شارب خمر گناه کار و بقیه معاون هستند و حرمت اعانه بر اثم را می‌توان استنباط کرد.

۳-۳. حکم عقل

عقل به قبح اعانت بر اثم که سبب خشم مولی می‌شود حکم کرده است همان طوره که ارتکاب آن کنیز عقلاً قبیح است. بنابراین، انسان را امر کرده تا آن را ترک کند همچنین عقل تهیه مقدمات و اسباب فعل حرام و اعانت بر فعل را قبیح می‌داند و بدینسان معین را مستحق عقاب دانسته است. از آنجا که قوانین جزایی نیز او را مستحق کیفر می‌دانند، بدین جهت قوانین عرفی مکلف به ایجاد قوانین جزایی شده‌اند - اگرچه معین نقش اصلی در جرم نداشته باشد - وی را مجازات می‌کنند. برای مثال اگر کسی در سرقتی سارقی را یاری دهد و اسباب سرقت را فراهم و سارق را در این جرم یاری کند معین و معاون جرم بوده و از دیدگاه عقل مستحق جزا و مجازات است همان طوره که قوانین جزایی عمل کرده‌اند. حکم عقل مستقل است از قبیح بودن کمک و مساعدت بر انجام فعلی که مبعوض شارع مقدس است و یا چیزی که در آن مفسده‌ای باشد. وقتی عقل آدمی به طور مستقل چنین فعلی را قبیح پندارد به دلیل قاعده ملازمه: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» در شریعت مقدس نیز چنین فعلی قبیح خواهد

بود و شخص اعانت کننده هم مبعوض شارع مقدس خواهد بود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، ۳۰۰/۱) پس آنچه می توان ثابت کرد این است که ادراک عقل به قبح تعاون بر معصیت و گناه است نه به خاطر اینکه مقدمه حرام است بلکه به خاطر اینکه عقل مستقلاً به قبح اعانه بر حرامی که از دیگری مستقلاً به قبح اعانه بر حرامی که از دیگری صادر می شود حکم می دهد، پس نزد عقل، معین جرم مانند شریک جرم است اگرچه در میزان قبح با هم متفاوت هستند (منتظری، ۱۳۸۶، ص ۲۴۸).

۳-۴. اجماع

اگرچه فقهای عظام اجماع بر حرمت اعانت اثم دارند، ولی با وجود آیه و سایر دلایل، روایات و عقل اجماع فاقد اعتبار است. قهراً این اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی دلیل مستقلاً نیست. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸، ۳۰۸/۱) بر حرمت اعانت، روایات مستفیضه و اجماع علماست و فقها در موارد گوناگون و در احکام عدیده بدان استدلال کرده اند (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۲۶).

۴. معنا و مفهوم معاونت از دیدگاه حقوق جزا

معاونت از دیدگاه حقوق جزا از دو نظر مورد توجه قرار می گیرد: یکی مفهوم و معنای موسع و دیگر مفهوم و معنای مضیق. معاونت در مفهوم موسع شامل هرگونه مداخله و مشارکت در ارتکاب جرم و از آن جمله شامل اصطلاح خاص و حقوقی معاونت در جرم است. معاونت در این مفهوم اطلاق داشته و شامل تمام افرادی می گردد که به نحوی از انحاء اعم از مباشرت، شرکت و معاونت سهمی در تحقق جرم دارند در حالی که در معنای مضیق معاونت، نوع خاص و معینی از همکاری در ارتکاب جرم است به طوری که مجرم اساساً و رأساً هیچ گونه مداخله ای در عملیات اجرایی سازنده جرم ندارد و نقش او، فرعی و تبعی بوده و تنها در پیرامون جرم محدود و مشخص به اموری چون تهیه مقدمات جرم و تشویق و ترغیب می پردازد و مراد از معاونت در جرم مفهوم مضیق آن است. (مرادی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۹) معاونت در جرم یعنی، تحریک عامل اصلی جرم و یا کمک در تهیه مقدمات یا در لواحق جرم یا علم و تسهیل در اجرای آن و به طور کلی کمک عالمانه به مباشر جرم از طرف غیر مباشر (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ص ۶۶۹).

معاونت یعنی، فاعل مجرم را به راه‌های مختلف جرم یاری رساند و معاون با تهیه مقدمات باعث حصول و نیز تسهیل جرم می‌شود. معاونت ممکن است قبل از حصول نتیجه باشد مانند اینکه معاون با ارشاد، مجرم را در حصول نتیجه مجرمانه یاری رساند و گاهی نیز معاونت هم‌زمان با وقوع جرم است که در این حالت معاون، مجرم را در حین ارتکاب جرم یاری می‌رساند به نحوی که در رکن مادی جرم دخالت نکند برای مثال در جرم سرقت، کسی که با گرفتن طناب برای سارق، سرقت را تسهیل می‌کند این فرد معاون در جرم و عمل وی کمک به جرم محسوب می‌شود. در تعریف معاون جرم آمده است: «معاون کسی است که هر چند مانند شریک در انجام جرم مداخله کرده است، ولی برخلاف مجرم یا مجرمین اصلی وقوع جرم به وی استناد داده نمی‌شود. بنابراین، ممیزه اصلی معاون از شریک در جرم فقدان رابطه استناد بین جرم و فعل معاون است».

۵. بررسی مصادیق معاونت در جرم از نظر حقوق جزا

۵-۱. تحریک

تحریک در لغت به معنی برانگیختن، به حرکت درآوردن و واداشتن آمده است و در اصطلاح حقوقی یعنی، توصیه و تشویق مجددانه و تزریق افکار مجرمانه برای مصمم کردن دیگری برای ارتکاب جرم معینی. در قانون جزای فرانسه که قوانین برخی کشورها مانند مصر از آن اقتباس شده است طی ماده ۶۰ مقرر می‌دارد: «افرادی که از طریق هدیه، وعده، تهدید، سوء استفاده از مقام یا قدرت، حيله و نیرنگ‌های مجرمانه، دیگری را به ارتکاب تحریک می‌کنند معاون جرم محسوب می‌شوند». قانون‌گذار در برخی موارد بی‌آنکه جرم واقع شود تحریک را قابل مجازات دانسته و مجازات معاونت را به خاطر اهمیت و خطر تحریک چه بسا بیشتر از مجازات مباشرین تعیین کرده است که ذیلاً بعضی از معاونت‌هایی که حکم جرم دارند، بیان می‌شوند.

در ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات آمده است: «هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار یا یکدیگر تحریک کند، صرف نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نه، به یک تا ۵ سال حبس محکوم خواهد شد».

در ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی، بخش تعزیرات آمده است: «افراد زیر به حبس از يك تا ده سال محکوم می شوند. در مورد بند الف علاوه بر مجازات قصد، محل مربوط به نظر دادگاه بسته خواهد شد». الف) هر کس که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره کند. ب) هر کس که مردم را به فساد یا فحشا تشویق و یا موجبات آن را فراهم کند.

۵-۲. ترغیب

ترغیب در لغت به معنای مایل ساختن و به رغبت درآوردن است و در اصطلاح کیفری به معنای ایجاد علاقه و سبب تمایل دیگری برای ارتکاب جرم است، پس می توان گفت ترغیب (رامپوری، ۱۳۸۸، ص ۴۱۰) تشدید میل به ارتکاب جرم در دیگری است که نوعی معاونت است (ولیدی، ۱۳۸۴، ۳/۳۷۳).

۵-۳. تهدید

اکراه در قالب تهدید از موارد رفع مسئولیت کیفری و معافیت از مجازات است. براساس ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی، در جرایم تعزیری هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه عادتاً غیر قابل تحمل مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد. در این مورد اکراه کننده به مجازات آن جرم محکوم خواهد شد. ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ با نسخ ماده ۲۹ سال ۱۳۶۱ مقرر می دارد: «در جرایم موضوع مجازات های تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار و اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد داشت. در این موارد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم، تأدیپ از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می شود. در این حالت سبب عفو مباشر می شود و تهدیدکننده مسئولیت دارد». اکراه در قتل وضع استثنایی دارد. می توان گفت در اکراه موضوع مواد ۲۹ و ۴۵ قوانین سابق و لاحق، مرتکب شونده فاقد رضا، ولی قصد بوده است. درحالی که در تهدید موضوع مواد ۲۱ و ۴۳ همان قوانین، مرتکب در لحظه ارتکاب، دارای قصد و رضا هر دو بوده است (گلدوزیان، ۱۳۹۵، ۱۴۸/۲).

۶. شرایط تحقق معاونت در جرم

به مبنای تبصره ماده ۲۱ قانون جزای اسلامی: «برای تحقق معاونت در جرم، وجود وحدت قصد و یا تفاوت زمانی میان عمل معاون و مباشر جرم شرط است». افزون بر این دو شرط، شرایط دیگری نیز وجود دارد:

۶-۱. وحدت قصد

تقدم و یا اقتران زمانی قصد بین عمل معاون و مباشر، پس وحدت قصد قبل از ارتکاب عمل مجرمانه و یا هم‌زمان با آن عمل است. بنابراین، اگر تهدید، تطمیع، تحریک، ترغیب، دسیسه، فریب، نیرنگ، تهیه وسایل ارتکاب جرم، ارائه طریق ارتکاب جرم و تهیه راه‌ها و یا تسهیل وقوع جرم بعد از عمل مجرم اصلی صورت گیرد معاونت جرم تحقق پیدا نمی‌کند.

۶-۲. وقوع جرم اصلی

شرط این است که عمل مجرمانه در خارج تحقق پیدا کند، پس اگر مباشر فقط در مرحله قصد و یا در مرحله تهیه مقدماتی باشد که از نظر قانون جرم نباشد معاونت در این امور جرم نیست مگر اینکه قانون آن عمل را جرم جداگانه‌ای بداند که در این فرض از دایره مربوط به مقررات معاونت خارج است.

۶-۳. جرم بودن اصل عمل

اینکه اصل عمل ارتكابی واقعاً جرم باشد. حال اگر اصل عمل جرم نباشد معاونت در آن هم جرم نخواهد بود. برای مثال اگر کسی شخص مهدور الدمی را به هلاکت برساند و یا افرادی او را در این امر کمک کنند از آنجا که اصل عمل جرم نیست، معاونت در آن هم جرم تلقی نمی‌شود، اما اگر به نحوی آن را جرم اصلی تبرئه کنند مانند گذشت شاکی یا مدعی خصوصی و یا هر عاملی که موجب عدم مسئولیت کیفری او شود مانند جنون، صغر سن، فوت و غیره، موجب عدم مسئولیت معاون یا معاونین نخواهد شد. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۴۶) در همین رابطه ماده ۲۲ قانون درباره مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد

یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد تأثیری در حق معاونین جرم نخواهد داشت».

۶-۴. عدم دخالت در عملیات اجرایی

کسانی که در ارتکاب عمل مجرمانه تبانی کنند اگر قانون گذار نفس عمل معاونین را جرم مستقلی نداند در صورتی به جرم معاونت تعقیب می شوند که در عملیات اجرایی دخالت نداشته باشند.

۶-۵. پیش بینی جهات معاونت در قانون

آخرین شرط این است که عمل معاونت در زمره مواردی باشد که در قانون پیش بینی شده است مانند تحریک، ترغیب، تطمیع و اگر در قانون نباشد و خواسته باشند معاون را به جرم معاونت مؤاخذه و مجازات کنند با اصل مسلم و بدیهی قانونی بودن جرم منافات دارد که بحث تفصیلی آن در جای خود مذکور است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۹۴)

۷. بررسی عناصر ضروری معاونت در جرم و شرایط تحقق آن

۷-۱. عنصر قانونی

زمانی عنوان معاونت صدق می کند که موارد آن در قانون آمده باشد. همان طور که در جرم این عنصر نقش به سزایی در متهم کردن مرتکب و تعقیبات قانونی او دارد. در ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی در بند یک و دو و سه به آن اشاره شده است.

۷-۲. عنصر مادی

صرف قصد گناه و معصیت و جرم برای اثبات جرم کافی نیست بلکه مجرم علاوه بر قصد باید آن را به عرصه ظهور برساند.

۷-۳. عنصر روانی

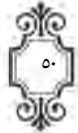
وقتی شخص اراده ارتکاب آن عمل را داشته باشد برای مثال در قتل عمد، قاتل باید عاقد و قاصد باشد و همین امر (عنصر روانی) در عبادات، عقود، ایقاعات و در همه اعمال حقوقی نقش اصلی را ایفا

می‌کند. لازم به تذکر است که در بحث فقهی نیز همین مطالب به چشم می‌خورد. در بحث عنصر روانی، تفکیک جرایم عمدی از جرایم غیر عمدی ضروری است؛ زیرا در جرایم عمدی توافق و وحدت قصد قبلی بین مباشر و معاون او امر طبیعی به نظر می‌رسد و بین حقوق دانان اختلافی نیست، اما در جرایم غیر عمدی به نظر برخی از حقوق دانان به دلیل فقد قصد و توافق قبلی، معاونت در جرم مورد پیدا نمی‌کند. قانون‌گذار ایرانی درباره عنصر روانی در جرایم عمدی اظهار می‌دارد: «هر کس با علم و اطلاع وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا از طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد یعنی، وجود قصد مجرمانه یا سوء نیت معاون جرم را از شرایط معاونت قابل مجازات در جرایم می‌داند». به عبارت دیگر، معاون باید با علم و اطلاع و عالمأ و عامداً (در بند سوم ماده ۲۱) یکی از موارد پیش‌بینی شده در قانون را انجام دهد تا قابل مجازات باشد.

بنابراین، اگر کسی اسلحه شکاری را به قصد سیر و سیاحت و شکار مجاز در اختیار دیگری قرار دهد و او با این وسیله فردی را به قتل برساند از آنجا که قصد مجرمانه‌ای در کار نبوده صاحب اسلحه قابل مجازات نیست، پس باید میان مباشر و معاون، وحدت در انجام جرم باشد و این وحدت یا باید مقارن با انجام عمل ارتكابی و یا مقدم بر آن باشد. بنابراین، اگر بعد از ارتکاب جرم این وحدت حاصل آید معاونت صدق نمی‌کند. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۵۴) در جرایم غیر عمدی ممکن است گفته شود شخص مباشر اصلی فاقد قصد مجرمانه است، پس به طریق اولی معاون جرم نمی‌تواند در رفتار و کردار خود به عنوان معاون در جرم قاصد باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۸۴).

۸. تهیه وسایل ارتکاب جرم

بند ۲ ماده ۲۱ قانون راجع به مجازات اسلامی کسی را که با علم و اطلاع وسایل ارتکاب جرم را تهیه می‌کرد، معاون می‌شناخت و علم و اطلاع، شرط لازم برای تحقق معاونت در جرم از طریق تهیه وسایل ارتکاب جرم بود. بند ۲ ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ به جای علم و اطلاع به علم و عمد توجه کرده و مقرر می‌دارد: «هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند معاون جرم محسوب می‌شود». منظور از علم و عمد که تهیه وسایل به قصد و به منظور کاربرد آن در فعلی مجرمانه



صورت پذیرفته باشد یعنی، رسیدن به نتیجه مجرمانه که در زمان تهیه وسایل، خواست معاون جرم است. وسایل ارتکاب جرم می‌تواند از اموال منقول مثل اسلحه یا غیر منقول مثل مکانی برای بازداشت غیر قانونی تهیه شده باشد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۵۵).

۹. تهیه مکان برای ارتکاب جرم

ماده ۷۱ قانون مجازات اسلامی تعزیرات بعد از بیان کیفر مأمورینی که مبادرت به توقیف و حبس غیر قانونی یا مخفی کردن به عنف اشخاص می‌نماید، مقرر می‌دارد: «هر کس که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مزبور مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت با مرتکب نموده باشد به مجازات تا ۷۴ ضربه یا حبس از سه ماه تا یک سال و در هر صورت به محرومیت از خدمات دولتی به مدت ۵ سال محکوم خواهد شد». همین طور است در مورد کسی که اتاقی را برای انجام عمل سقط جنین غیر مجاز در اختیار ساقط کننده جنین بگذارد (زراعت، ۱۳۸۷، ص ۳۳۷).

۱۰. معاونت در جرم از طریق ساختن وسایل

در ماده ۲۳۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ آمده است: «هر کس عالماً یا عامداً علت وقوع جرم شود مانند اینکه کلید دیگری بسازد یا کلید را تغییر و تبدیل دهد که به قفل دیگری بخورد یا هر نوع آلتی برای ارتکاب جرم بسازد یا تهیه کند به حبس تأدیبی از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد». (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۵۶؛ گلدوزیان، ۱۳۹۸) در معاونت از طریق تهیه وسایل لازم نیست که روابط مستقیم و فوری بین مجرم اصلی و معاون وجود داشته باشد. کسی که اطلاعات لازمه یا وسایل ارتکاب جنایت را به مجرم اصلی می‌دهد، ممکن است از شخص ثالثی کسب کند، شخص ثالث هم اگر به جریان کار واقف باشد معاون تلقی می‌شود و نتیجه آن این است که معاون را هم می‌توان مجرم دانست (علی‌آبادی، ۱۳۶۷، ۱/۲۷۱).

۱۱. معاونت در ارائه طریق ارتکاب جرم

مقصود از ارائه طریق عبارت است از ارشاد، راهنمایی و ارائه راه و روش ارتکاب جرم. در اینجا راهنمایی و ارائه طریق، نوعی مساعدت معنوی است و شامل هر نوع اطلاعاتی است که به نحوی از انحا مباشر را بر

نحوه ارتکاب جرم یا بر وسایل و ادوات آن یا بر نحوه استفاده از وسایل مزبور آگاه می‌سازد. برای مثال در جرم سرقت، آگاه کردن سارق از محل وجود اموال مورد نظر یا نحوه ورود به منزل، کیفیت باز کردن قفل‌ها و... یا در جرم قتل، آگاه کردن مجرم از محل استراحت مجنی‌علیه یا مساعدت در مسیر حرکت او و غیره می‌تواند ارائه طریق محسوب شود. این عمل اصولاً قبل از وقوع جرم انجام می‌شود و همچنان می‌تواند شفاهی یا کتبی یا عملی و یا از طریق ایما و اشاره صورت گیرد. البته باید روشن و معلوم برای ارتکاب جرم باشد. بنابراین، تعلیمات مبهم، معاونت محسوب نمی‌شود. دیگر اینکه علم و آگاهی از عمل ارتکاب به جرم داشته باشد و ارشادات او مؤثر بوده مجرم را بتواند یاری کند.

۱۲. بررسی رابطه معاونت با شرکت و تسبیب در جرم

۱۲-۱. تفاوت معاونت و شرکت در جرم

معاونت در جرم زمانی قابل مجازات است که جرم اصلی از جانب مباشر در قانون ۲۹ به‌عنوان جرم شناخته شده باشد. معاونت در جرم از مرحله فکر و تصمیم آغاز می‌شود و تا مرحله تهیه مقدمات پیش رفته و هیچ‌گاه از این مرحله فراتر نمی‌رود در حالی که شرکت در جرم آغاز و تا پایان جرم ادامه می‌یابد (ولیدی، ۱۳۸۴، ۶۹/۳). معاونت در جرم جنبه فرعی و تبعی دارد در حالی که شرکت در جرم جنبه اصلی و استقلالی دارد مثل اینکه در بعضی از کشورها خودکشی جرم نیست و کسی که معاونت در خودکشی کسی کند مجرم شناخته نمی‌شود (صانعی، ۱۳۷۷، ۸۴/۲). اما در شرکت، مسئولیت هر شریک جرم، مستقلاً تحقق پیدا می‌کند. عمل معاونت صرفاً ایجابی است و اصولاً ترك فعل، فعل سببی موجب تحقق عنوان معاونت نمی‌شود، ولی شرکت در جرم با ارتکاب عمل سلبی یا منفی نیز ممکن‌الصدور است. برای مثال دو نفر مشترکاً متصدی اجرای امری باشند به نحوی که می‌بایست آن را توأماً انجام دهند. اگر هر دو از اجرای وظیفه امتناع کنند یا با ترك فعل موجب وقوع جرم شوند شریک در جرم خواهند بود.

میان معاون و مباشر وحدت قصد لازم است. برای مثال اگر معاون تفنگ شکاری را به شخصی دهد برای شکار و او با آن، شخصی را بکشد در اینجا معاون مقصر نیست و مجرم شناخته نمی‌شود.

در صورتی که برای تحقق شرکت در جرم همچنان که قبلاً بیان شد صرف قصد مجرمانه کافی است و لزومی ندارد اراده و قصد شرکا با یکدیگر تلاقی نموده و با یکدیگر وحدت داشته باشد. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲۵۸/۲) مجازات معاون به مراتب خفیف‌تر از مجازات مباشر و شرکای جرم تعیین شده و قاضی اختیارات تامی در تعیین این مجازات دارد که از نصیحت و وعظ شروع و به انواع مجازات‌های تعزیری ختم می‌شود. در تبصره ۲ ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی آمده است: «معاون در سرقت، موضوع ماده ۱۹۸ این قانون به يك سال حبس تا سه سال حبس محکوم می‌گردد».

ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد یا شریک قتل او شود قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول محکوم و تعزیر می‌شود، ولی چنانچه معاونت در قتل نموده باشد به موجب ماده ۲۰۷ همان قانون به ۳ تا ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود». همچنین اگر سارق، پدر صاحب مال باشد به حد محکوم نمی‌شود (بند ۱۱ از ماده ۱۹۸۵ قانون مجازات اسلامی)، ولی اگر در سرقت، پدر معاونت کند به حبس از يك تا سه سال محکوم می‌شود (تبصره ۲ ماده ۲۰۱ قانون).

۱۲-۲. تحقق معاونت در جرم

تحقق معاونت در جرم اصولاً وابسته به وجود مباشر و تابع جرمی است که عملیات مادی آن به وسیله دیگری به انجام رسیده است. اگر در يك حادثه، مباشر اصلی جرم به دلایل قانونی غیر قابل مجازات باشد معاون او نیز قابل کیفر نیست، ولی در تسبیب، کسی که به واسطه استفاده از شخص نابالغ یا دیوانه یا حیوان سبب مرگ دیگری شود از نظر حقوق کیفری اسلام بدون توجه به عدم قابلیت انتساب جرم به مباشر اصلی آن، جزا مسئول و قابل مجازات خواهد بود و به هیچ وجه نیازی به طرح عنوان معاونت در بین نیست بلکه تنها به عنوان تسبیب در جرم مسبب آن قابل مجازات خواهد بود. به همین مناسبت در حقوق کیفری اسلام، هرگاه کسی به طور غیر مستقیم سبب جرمی شود عدم قابلیت انتساب جرم به مباشر اصلی آن رافع مسئولیت کیفری او نخواهد شد. (بجنوردی، ۱۴۰۱،

۱۳. جمع مباشر و سبب

در جمع شدن اسباب ضمان هرگاه اتفاق بیفتد مباشر و سبب، مباشر ضامن است، مثل اندازنده در چاه باکننده آن و نگاهدارنده کسی با ذبح کننده آن کس و گذارنده سنگ در کفه منجنیق با کشنده منجنیق یعنی، کشنده آن ضامن است. اگر مباشر جاهل باشد سبب ضامن است. برای مثال شخصی چاهی در زمینی که ملك غیر است کنده و سر آن را پوشانده است و کس دیگر، سومی را در چاه بیندازد و نداند که در آنجا چاه است، پس کننده چاه، ضامن است. (علامه حلی، ۱۳۹۰، ۴/۱۹۸۹) اگر یکی کسی را نگه دارد و شخص دیگری او را بکشد، قصاص بر کشنده است، ولی نگهدارنده محکوم به حبس ابد می شود و اگر سومی نگهبانی کند، ضامن نیست، ولی دو چشمش به وسیله میله آهن گرم کور می شود (علامه حلی، ۱۳۹۰، ۴/۱۹۱۳).

۱۴. معاونت در معاملات نامشروع در فقه و حقوق

۱۴-۱. دلایل معاونت در معاملات حرام در فقه

در فقه امامیه، بیع انگور برای تهیه شراب به این دلیل که کمک به گناه است به استناد ادله حرام است.

۱۴-۱-۱. آیه

«وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ در گناه و ظلم و دشمنی همدیگر را یاری نکنید» نشان می دهد که اگر معامله ای حرام باشد، کمک کردن در آن معامله هم حرام است.

۱۴-۱-۲. روایات

روایت اول: در کتاب فقه الرضا از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «بدان که هر آنچه از جانب خداوند متعال و شریعت مقدس در آن رخصت داده شده و قوام و ایستایی امور مردمان بدان باشد از آنچه که می خورند و می آشامند و می پوشند و نکاح می کنند و تملك می نمایند و مورد استعمال قرار می دهند خرید و فروش و هبه و عاریه اش حلال می باشد و هر آنچه که در آن فساد می خورد و از این رو مورد نهی قرار گرفته و به عبارتی، بهتر خوردن و آشامیدن یا پوشیدن آن ممنوع شمرده است و یا اینکه نگاهش یا نگهداری و امساکش ناروا دانسته شده است مثل سینه و دم و گوشت خوک و ربا و جمیع

فواحش و گوشت درندگان و شراب و آنچه که شبیه اینهاست، پس حرام است و ضررزننده بر جسم و فاسدکننده نفس می باشد».

روایت دوم: در دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام نقل شده: «بیع‌های حلال هر آن چیزی است که حلال شمرده شده و قوام مردمان بدان بوده و بهره‌وری از آن مباح است و هر آنچه که اصلش حرام و مورد نهی قرار گرفته باشد خرید و فروشش جایز نیست». (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۶۵)

روایت سوم: روایت نبوی مشهوری است: «خدا هرگاه چیزی را حرام کرد، بهای آن را نیز حرام خواهد کرد». (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۱۰)

۱۴-۱-۳. اجماع

فقها بر حرمت خرید و فروش و شرب خمر و تهیه مقدمات اسباب آن اجماع کرده‌اند. شیخ انصاری می‌فرماید: «کسی که انگور را بفروشد تا از آن شراب درست کنند یا آن را در اختیار دیگران بگذارد و یا منزل خود را اجاره دهد تا در آن شراب بسازند و یا انبار خود را اجاره دهد تا شراب را نگهداری کنند و یا کشتی اجاره دهد تا آن را حمل کنند نه تنها معامله آن فاسد است بلکه حرمت آن نیز به اجماع فقها باطل و حرام است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۱/۴۵).

۱۵. معاونت در معاملات نامشروع در فقه

در فقه امامیه، بیع انگور برای تهیه شراب به این دلیل که کمک به گناه است و به استناد آیه: «وَلَا تَعَاوَنُوا...» و احادیث معتبر فقهی حرام و معامله آن باطل است. به نظر عده‌ای از فقها معامله در صورتی باطل است که استفاده نامشروع به صورت شرط یا مبنای عقد مورد لحاظ طرفین معامله قرار گیرد و در صورتی که صرفاً به عنوان داعی و هدف دانسته یا بیان شود معامله صحیح و فقط مکروه خواهد بود. (نجفی، ۱۳۹۱، ۸/۱۹؛ حسینی عاملی، ۱۳۸۳، ۴/۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۵، ۱/۴۵) در فقه امامیه، عقد مورد توجه قرار گرفته و به علت عقد یا علت تعهد در معنی مستقیم آن توجه نشده است.

۱۵-۱. تعریف برای معامله

برای معامله همان هدف و انگیزه غیر مستقیم و بدون واسطه معامله است. برای مثال در فروش يك دستگاہ اتومبیل، جهت معامله نزد فروشنده ممکن است مثلاً خریدن اتومبیل دیگر یا اجاره دادن آن و یا يك جهت نامشروع برای مثال برای حمل و نقل و قاچاق مواد مخدر باشد.

۱۵-۲. تعریف علت معامله

برای مثال در فروش يك دستگاہ اتومبیل به مبلغ پنجاه میلیون ریال، علت معامله در نزد فروشنده به دست آوردن مبلغ پنجاه میلیون ریال و در نزد خریدار به دست آوردن مالکیت اتومبیل است. ماده ۲۱۷ ق.م. مقرر می‌دارد: «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود، ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است». ماده ۱۹۰ ق.م. ایران مشروعیت برای معامله را یکی از شرایط اساسی صحت معامله می‌داند. این ماده، شرط را بیان کرده است. پس هرگاه انگیزه خریدار خانه در زمان انشای عقد، اختصاص دادن آن مکان بر انجام قمار یا روابط نامشروع باشد اگر انگیزه را ابراز نکند معامله خانه صحیح است، ولی اگر آن را بیان کند این معامله باطل است.

۱۵-۳. اثر جهت نامشروع در عقد

جهت یا انگیزه تشکیل عقد گاهی با نظم عمومی تعارض پیدا می‌کند. در این صورت، اعتبار بخشیدن به عمل حقوقی مزبور از سوی قانون که خود پاسدار نظم جامعه است در راستای فراهم کردن زمینه پیدایش اختلال در نظم است. برای مثال معتبر و لازم الاجرا شناختن عقد بیع يك ساختمان که انگیزه خریدار آن، تأسیس قمارخانه یا مکان فساد در آن باشد گونه‌ای کمک به خریدار برای دستیابی به این انگیزه غیر قانونی و در نتیجه اقدام بر ضد هدفی است که قانون برای تأمین آن وضع کرده است؛ اگرچه اجرای انگیزه مزبور خود عملی مجرمانه و قابل مجازات است. به همین دلیل قانون مدنی در ماده ۲۱۷ وجود انگیزه نامشروع را در طرف معامله در صورتی که بدان تصریح شود سبب بطلان معامله اعلام کرده است. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۶۷)

۱۵-۴. ارتباط جهت با معامله

جهت خارج از ارکان معامله است. جهت صرفاً انگیزه با واسطه تشکیل عقد است و برخلاف عقیده برخی از نویسندگان معاصر (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲/۴۳۸) جهت متعلق به قصد طرفین یا تراضی ایشان مقید به تراضی ایشان نیست هر چند ممکن است سبب رضایت طرفی باشد که انگیزه مزبور در او وجود دارد؛ زیرا آنچه يك طرف را بر تشکیل عقد برمی‌انگیزد تأثیری در طرف دیگر عقد ندارد و منشأ حصول رضایت او نیست و دسترسی به جهت و عدم آن برای طرف دیگر عقد یکسان است. بنابراین، هرگز صحیح نیست که گفته شود رضایت طرف دیگر عقد با تراضی طرفین مقید به جهتی است که در طرف نخست عقد وجود دارد. گاهی ممکن است جهت معامله طرف دارای جهت نامشروع حتی برای طرف دیگر نامطلوب باشد، ولی دسترسی به مورد عقد او را وادار به قبول معامله با وجود انگیزه مزبور در طرف نخست عقد می‌کند. باید دانست منظور از تقید رضایت یا تراضی نسبت به جهت این است که در صورت فقدان جهت، رضایت طرف دیگر عقد یا رضایت طرفین منتفی باشد. (کاتوزیان، ۲/۲۶۸) در نتیجه آنچه عقد را باطل می‌کند وجود جهت نامشروع در یکی از دو طرف عقد است هر چند که این جهت نسبت به طرف دیگر عقد امری نامطلوب باشد. همچنین جهت معامله را نمی‌توان جزء یا قید موضوع عقد دانست؛ زیرا موضوع عقد مورد تحقق اثر حقوقی عقد است و جهت عقد، امری خارج از آن است.

۱۶. مصادیق معاونت در گناه در معاملات و وجوهای شرعی

خداوند صناعاتی را که تماماً استفاده حرام از آن برده می‌شود و جز فساد محض چیزی از آن عاید نمی‌شود تحریم کرده است و همچنین آنچه که مقدمه فساد بوده و در خود آن نیز فساد باشد، حرام است، پس اخذ عمل به آن و اخذ اجرت بر آن و جمیع تصرفات در آن از هرگونه که باشد، حرام است. اگر صنعتی باشد که گاهی در جهت منافع و گاهی در جهت حرام استفاده شود فقط بر کسی حرام است که در غیر راه حق عمل کند. (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۹) اگر صنعتی ساخته شود که بدین ابزار برای وجوه فساد و وجوه معاصی استعانت بشود و کمک به حق و باطل هر دو باشد عیبی و گناهی در



ساختن و آموختنش نیست مانند نویسندگی که به وجهی از وجوه فساد مانند تقویت و کمک کارگزاران حکومت‌های ناحق به کار می‌رود و همچنین ساختن کارد و شمشیر و نیزه و کمان و جز آنها که بسا در جهات صلاح و بسا در جهات فساد به کار روند و کمک برای هر دو باشند که باکی نیست در آموختن و آموزش و مزد گرفتن بر آن و کردار بدان و در آن برای کسی که در جهات صلاح باشد از همه خلاق و بر همه حرام است که آن را در جهت فساد و زیان به کار برند و بر استاد و شاگرد این صنایع گناه و مسئولیتی نیست؛ زیرا در آن رجحان نسبت به منافع جهات صلاح وجود دارد و همانا گناه بر کسی است که آن را در وجوه فساد و حرام مصرف می‌کند (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲۷۲/۲).

«همانا خداوند حرام کرده صنعتی را که همه‌اش حرام کاری است و محض فساد از آن پدید می‌آید نظیر تارسازی و نی، حرام و آنچه که فساد محض از آن است و در آن است و هیچ صلاحی در آن نیست و از آن به دست نیاید که حرام است آموختن و یاد گرفتن و عمل بدان و مزد ستاندن بر آن و هرگونه زیر و رو کردنش از جمیع وجوه حرکات در آن حرام است.» (حرانی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۵)

۱۷. معاونت در معاملات حرام از طریق اجاره و اجیر شدن

اگر مسکنی را اجاره دهد تا در آن خمر درست کنند یا دکانی را اجاره دهد تا آلات محرمة در آن بسازند یا اجیر شود تا برای مستأجر خمر حمل کند اجاره منعقد نمی‌شود و چه بسا گفته شده که اجاره منعقد می‌شود، ولی حرام است. (محقق حلی، ۱۳۸۳، ۸/۱) اگر کنیزی را اجاره دهد تا برای مستأجر ترانه بخواند یا کاتبی را اجاره دهد تا کتب ضاله و کفرآمیز و منحرف‌کننده بنویسد اجاره منعقد نمی‌شود (نجفی، ۱۳۹۱، ۲۷/۳۰۷). اگر کسی برای حمل چیزهای حرام یا ساخت و وسایل حرام یا حفظ و نگهداری آن یا ویرانی مسجد برای ضرر بر اسلام و مسلمین اجیر شود این اجاره حرام است. اگر برای چیزی از عمل حرام یا بعضی از مقدمات حرام اجیر شود، حرام است (حرانی، ۱۳۹۳، ص ۹). اجاره دادن دکان برای نگهداری یا فروش مسکرات صحیح نیست و اجاره چهارپا یا کشتی برای حمل مسکرات صحیح نیست و اجاره کنیز نوازنده برای غنا خواندن صحیح نیست (امام خمینی، ۱۳۷۸، ۴۸۷/۲).

استخدام مسلمانان ها در مؤسسات کلمی ها جایز نیست و حقوق یا اجرت آنها حرام است و در مورد شك هم در این مؤسسات وارد نشوند. (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۷۴) از امام خمینی رحمته الله علیه سؤال شد: «شخصی در یکی از شرکت ها رانندگی می کند و گاهی از اوقات بعضی از رؤسا و افراد خارجی را که مشروب می خورند یا گناه دیگری مرتکب می شوند، مجبور است با ماشین حمل کند، تکلیف چیست؟ امام خمینی رحمته الله علیه فرمود: ادامه کار اشکال ندارد، ولی از حمل افراد برای بردن به مراکز فساد و ارتکاب گناه خودداری کند و اگر خودداری میسر نیست از ادامه کار خودداری کند» (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲/۲۷۴)

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ هـ.ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامیه.
۲. ابن فارس، احمد (۱۴۲۲ هـ.ق). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۰۸ هـ.ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ هـ.ق). کتاب المکاسب. قم: انتشارات مجمع فکر الاسلامیه.
۵. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی (۱۴۰۱ هـ.ق). قواعد فقهیه. تهران: مؤسسه عروج.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۷ هـ.ق). ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش.
۷. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۱ هـ.ق). رساله توضیح المسائل. بی جا: ناشر انصاریان.
۸. جوهری، ابونصر (۱۴۰۷ هـ.ق). الصحاح تاج الفه و صحاح العربیه. بیروت: دار العلم للملایین.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا). الصحاح تاج الفه و صحاح العربیه. تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ هـ.ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل بیت علیهم السلام.
۱۱. حرعاملی، میرزا حسین نوری (۱۳۸۹). وسائل الشیعه و مستدرکها. قم: الجماعه المدرسین بقم المشرفه، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. خلیل جر (۱۳۹۱). فرهنگ لاروس (عربی، فارسی). مترجم سید حمید طیبیان. تهران: نشرانتشارات امیرکبیر.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خمینی، روح الله (۱۳۷۸). مکاسب محرمه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۵. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). صحاح الفقاهه. قم: مؤسسه انصاریان.
۱۶. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ هـ.ق). منهاج الصالحین. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (قدس سره).
۱۷. د، علی اکبر، معین، محمد، و شهیدی، جعفر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق). مفردات الفاظ قرآن. لبنان: نشر بیروت.
۱۹. رامپوری، شرف الدین (۱۳۸۸). غیث اللغات. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۰. شرتوتی، سعید (۱۳۷۷). اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد. تهران: سازمان حج اوقاف و امور خیریه، اسوه.

۲۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱)، مبسوط، تهران: مکتب المرتضویه.
۲۲. صفی پوری، عبدالرحیم (۱۳۸۸)، منتهی الارب فی الغه العرب تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۸۴)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۹۰)، ترجمه و شرح تبصره المتعلمین، مترجم: شعرانی، ابوالحسن بن محمد. چاپ هفتم، بی جا: ناشر اسلامی.
۲۵. علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۷)، حقوق جنائی، تهران: موسسه انتشارات فردوسی.
۲۶. الفاضل النکرانی، شیخ محمد (۱۳۸۳)، القواعد الفقهیه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۶)، القواعد الفقهیه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۲۸. فاضل مقدا، مقدا بن عبدالله سیوری (۱۴۲۲ هـ.ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات نوید اسلام.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۲ هـ.ق)، القاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۳۰. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ هـ.ق)، قاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۱. قرشی بنایی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق، چاپ چهارم، بی جا: شرکت سهامی انتشار.
۳۳. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۸)، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
۳۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۵. مرادی، محمدرضا، وکیانمهر، اصغر (۱۳۹۷)، قانون مجازات اسلامی، تهران: انتشارات قانون بار.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۳۷. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۶)، دراسات فی مکاسب المحرمه، قم: نشر تفکر.
۳۸. مؤسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی (۱۴۲۳ هـ.ق)، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی.
۳۹. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، مکان نشر، بیروت، ناشر دار الاحیاء التراث العربی.
۴۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۹۱)، جواهر الکلام، قم: دار الاحیاء التراث العربی.
۴۱. نراقی کاشانی، احمد بن محمد مهدی بن ابوذری (۱۳۷۵)، عوائد الايام، قم: نشر بوستان کتاب.
۴۲. ولیدی، محمد صالح (۱۳۸۴)، حقوق جزای عمومی، قم: انتشارات سمت.